

بهانه خدا

کارآگاه سیستم
در ایران



یه سرود و گوش در تخت جمشید



کارآگاه سیتو در ایران

۱

یه سرود گوش در تخت جمشید



نویسنده: لاله زارع
تصویرگر: فاطمه محمدعلیپور

عنوان و نام پدیدآور: کارآگاه سیتو در ایران، به سر و دو گوش در تخت جمشید / نویسنده: لاله زارع؛ تصویرگر: فاطمه محمدعلیپور.
 مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا،
 مشخصات ظاهری: ۴۸ ص.؛ مصور (رنگی)
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۶۴۱-۵
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 موضوع: داستان‌های نوجوانان فارسی -- قرن ۱۴
 Young adult fiction, Persian -- 20th century
 موضوع: کارآگاهان -- ادبیات کودکان و نوجوانان
 Detectives-- Juvenile literature
 موضوع: داستان‌های پلیسی
 Detective and mystery stories
 شناسه افزوده: محمدعلیپور، فاطمه، ۱۳۶۳ -- تصویرگر
 PIR۸۳۴۶ رده‌بندی کنگره:
 رده‌بندی دیویی: ۸۵۳/۶۲ [ج]۱۸۵۳
 شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۴۶۹۸۶۴



کارآگاه سیتو در ایران ۱

به سر و دو گوش در تخت جمشید

نویسنده: لاله زارع
 تصویرگر: فاطمه محمدعلیپور
 ویراستار: مانا رجب‌زاده
 مدیر هنری: فرشاد رستمی
 طراح گرافیک: سحر احدی
 نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳
 تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه
 قیمت: ۷۵۰۰۰ تومان
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۶۴۱-۵



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی.
 صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰ info@hoopa.ir www.hoopa.ir

- همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
- استفاده‌ی بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای نقد و معرفی آن مجاز است.

Copyright © Houppaa Publication, 2024

The original creators of Inspector Cito character are Mr. Antonio Iturbe (text) and Mr. Alex Omist (illustrations) and that Inspector Cito is a registered Trade Mark.

This book, Inspector Cito in Iran, is written, illustrated and published in arrangement by Edebe Publishing House. All rights Reserved.

پدیدآورندگان اصلی شخصیت کارآگاه سیتو در نسخه‌ی اسپانیایی آنتونیو ایتوربه (نویسنده) و آکس اومیس (تصویرگر) هستند. براین اساس، نشر هوپا در چارچوب قوانین بین‌المللی انحصار نشر (copyright) با عقد قرارداد با انتشارات **edebe**، امتیاز استفاده از شخصیت کارآگاه سیتو را خریداری کرده است و مجموعه‌ی «کارآگاه سیتو در ایران» را زیر نظر پدیدآورندگان نسخه‌ی اسپانیایی تألیف و منتشر کرده است.

برای آرشیدا ساریفانی



در کلانتری مرکز شهر همه چیز آرام بود. کارآگاه سیتو و دستیارش سروان چین می‌ادو در دفتر کارشان در حال تمرکز بودند. ناگهان در دفتر باز شد. چین می‌ادو از جا پرید. فرمانده تروئوس جلوی در بود.

- روزبه خیر فرمانده!

- این صدای چیه سروان؟! کارآگاه سیتو دوباره خوابیده؟

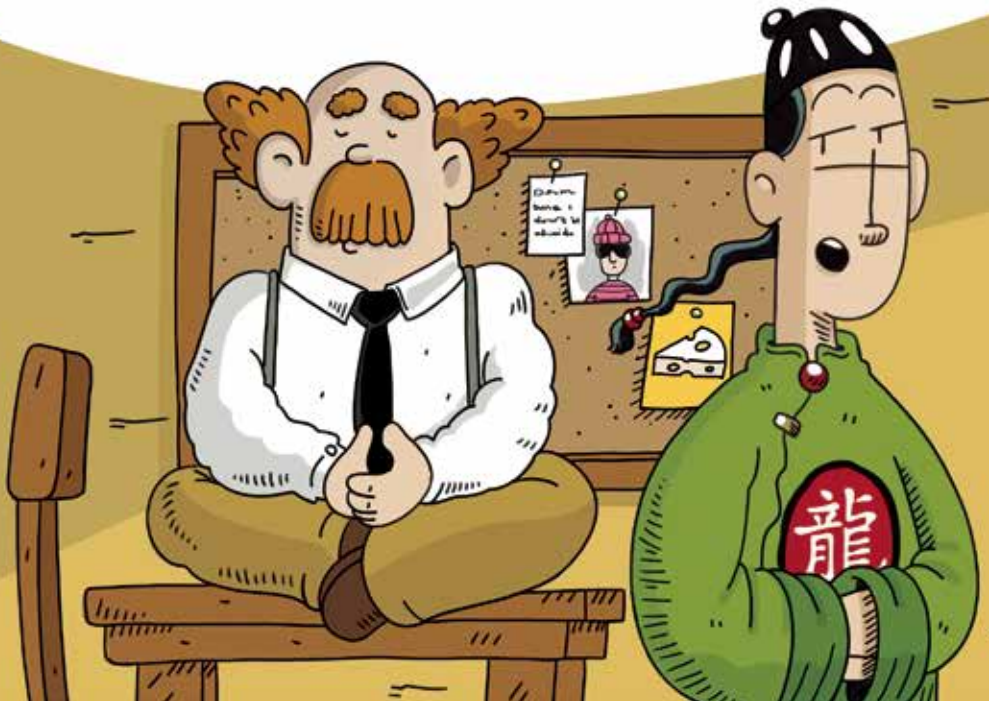
- فکر کنم کارآگاه داره تمرکز می‌کنه.



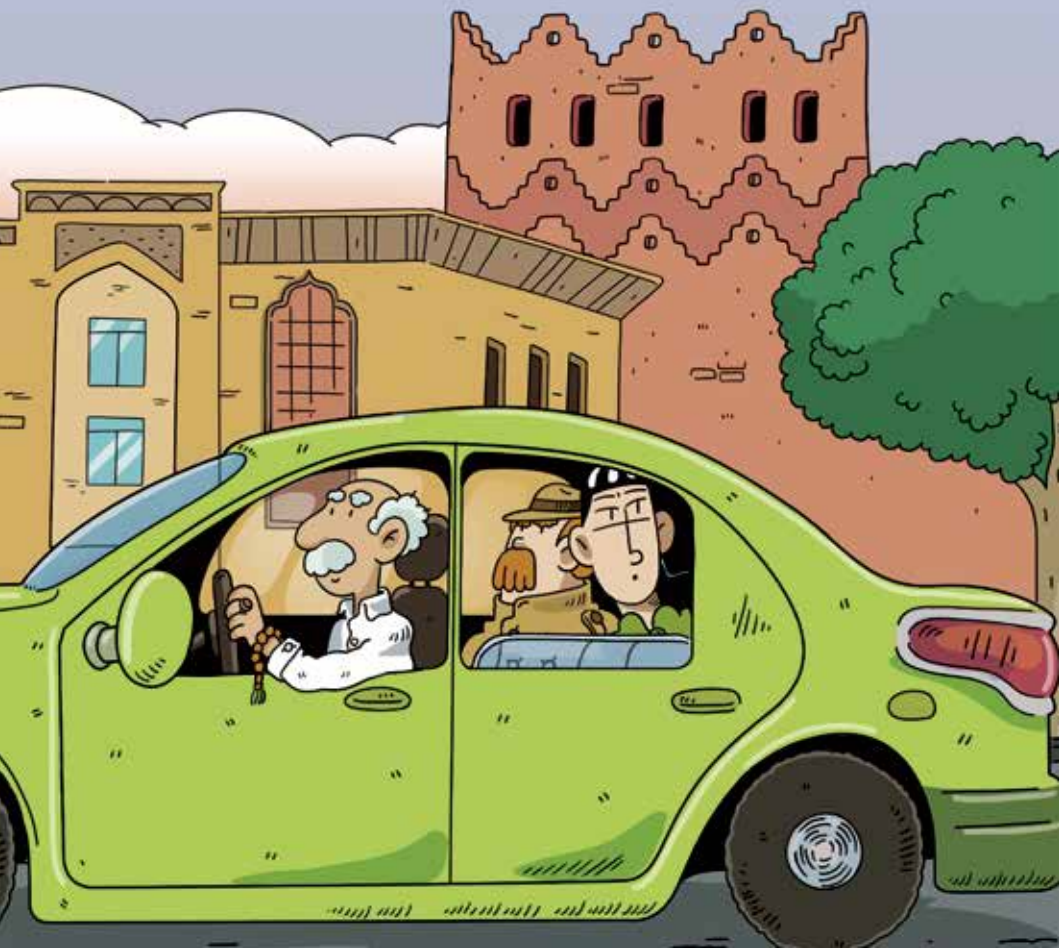
- تمرکز! که این طور.

فرمانده تروئوس دستش را محکم روی میز کوید. کارآگاه سیتو از روی صندلی پرید. یک دور دور خودش چرخید و فرمانده را دید.

- کارآگاه سیتو، یه مأموریت مهم داری؛ باید بری ایران.
کارآگاه سیتو و چین می‌ادو با هم گفتند: «ایران؟!»
فرمانده تروئوس گفت: «بله. برای گرفتن یه شیخ توی تخت جمشید از ما کمک خواسته‌ن.»

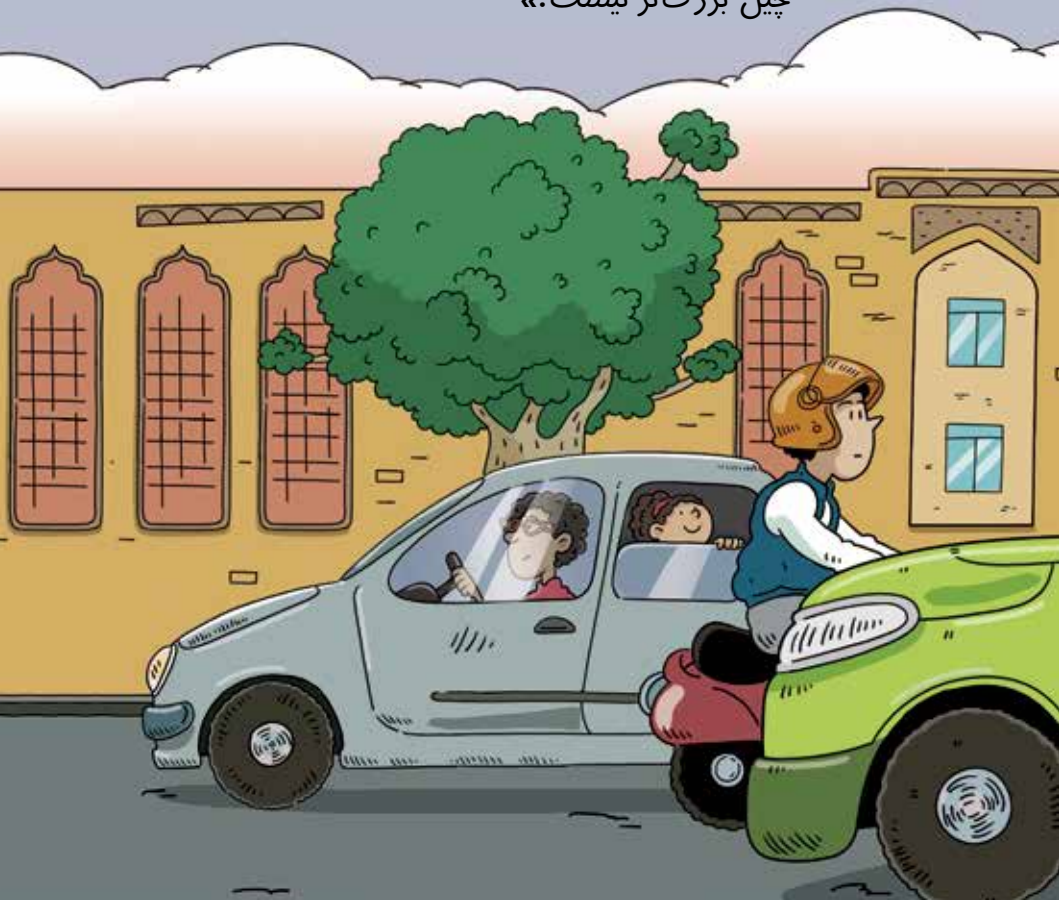


توی هواپیما و در راه ایران، کارآگاه سیتو به چین می‌ادو گفت:
«من تا حالا حتی به یه رستوران ایرانی هم نرفته‌م.»
چین می‌ادو گفت: «ولی پسرعموی من خیلی به ایران سفر
کرده و از اون‌جا خوشش اومده.»
کارآگاه سیتو و چین می‌ادو شب به تهران رسیدند و باز

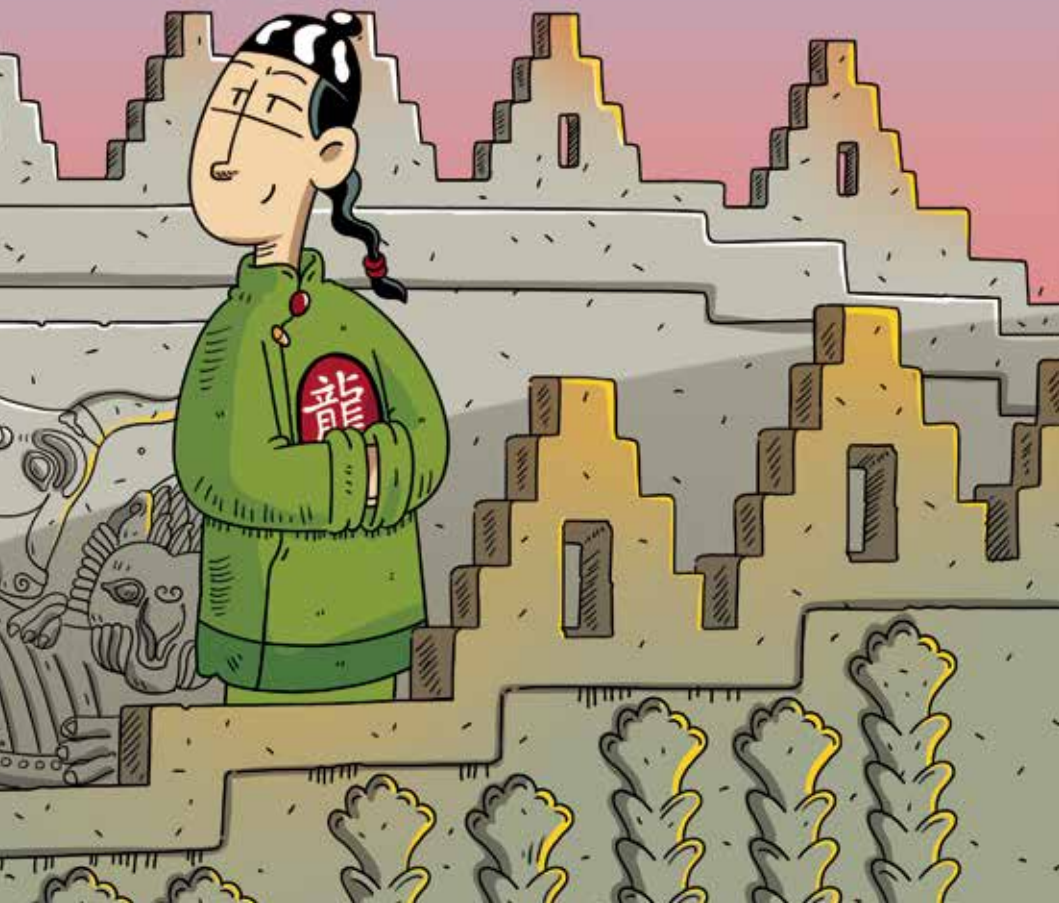


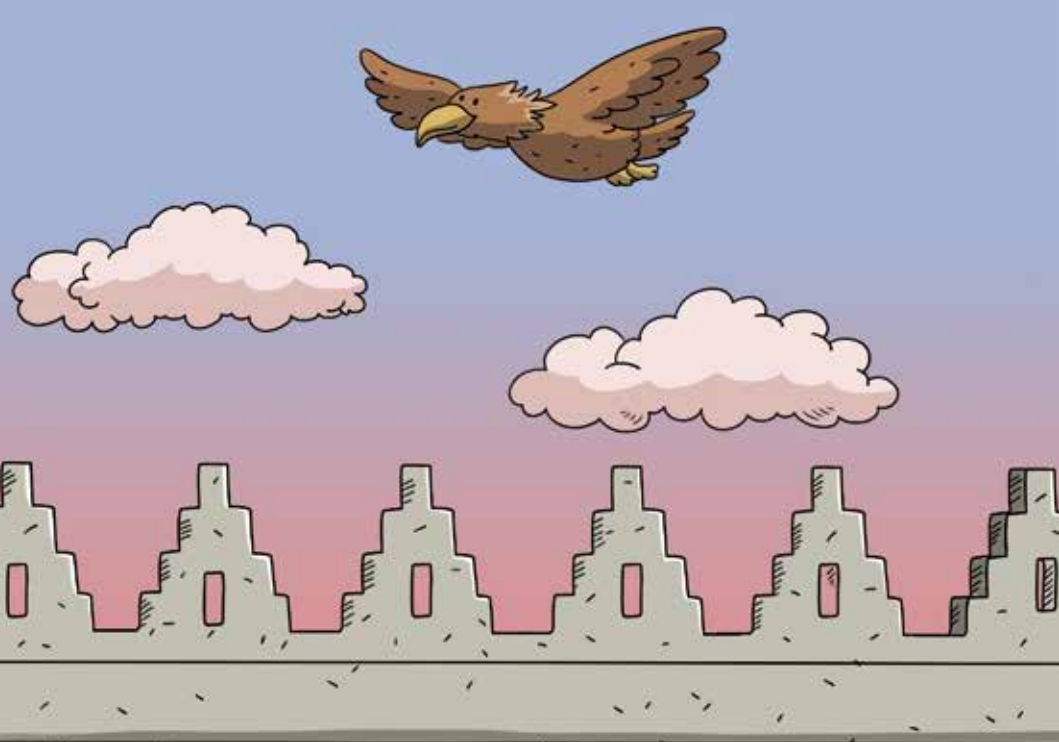
سوار هواپیما شدند و به شیراز رفتند. آن‌ها فکر می‌کردند همین‌که از هواپیما پیاده شوند خیلی زود با ماشین به تخت جمشید می‌رسند، ولی اشتباه می‌کردند. آن‌ها با ماشین یک ساعت و نیم دیگر رفتند تا به تخت جمشید رسیدند.

کارآگاه سینو گفت: «ایران خیلی بزرگه، چین می‌ادو!»
چین می‌ادو گفت: «بله، از خیلی از کشورها بزرگ‌تره، ولی از چین بزرگ‌تر نیست.»



وقتی بالاخره به تخت جمشید رسیدند، کارآگاه و دستیارش از پله‌های آن بالا رفتند و از بلندی به غروب خورشید نگاه کردند. از آن جا همه چیز معلوم بود. یک عقاب بالای سرشان پرواز می‌کرد. کارآگاه سیتو گفت: «این جا خیلی قشنگه چین می‌ادوا!» چین می‌ادو گفت: «به اندازه‌ی دیوار چین قشنگه، شاید هم بیشتر.»





بعد از آن، کارآگاه و دستیارش به دفتر رئیس تخت جمشید رفتند. وقت شام بود و رئیس برای آن‌ها غذاهای ایرانی روی میز گذاشته بود. از غذاها، بوهای خوبی بلند می‌شد که دهان کارآگاه سیتو را آب می‌انداخت.

کارآگاه سیتو به چین می‌ادو گفت: «ایرانی‌ها دوست دارن به مهمون‌هاشون حسابی غذا بدن.»

چین می‌ادو گفت: «پسرعموم به من گفته این یه راهه تا به مهمون‌ها نشون بدن که خیلی دوستشون دارن.»

